

حاج میرزا آقاسی

-۱۷-

چندی پیش فاضل مقدم جناب آقای محیط طباطبائی ضمن شماره چهارم سال هفدهم مجله شریفه بغما توصیه فرموده بودند که راقم این سطور به کتاب خانه ملک یا دانشگاه مراجعه کند و از کتاب دستورالاعقاب^۱ نوشته آقا محمد ابراهیم نواب بدایع نگار نیز به منظور تکمیل شرح احوال حاج میرزا آقاسی استفاده نماید. يك قسمت از تکرارشات بدایع نگار راجع به وضع مالی ایران در زمان صدارت حاجی قبلاً به نظر خوانندگان رسیده است^۲ و برای مزید اطلاع اینک به نقل چند قسمت دیگر مبادرت میکنم تا نوشته‌های او با اظهارات سایر نویسندگان دوره قاجاریه مقایسه و بادیده انصاف حق از باطل تشخیص داده شود. چون تألیفات تاریخی آقا محمد ابراهیم بدایع نگار به چاپ نرسیده و ممکن است برخی از مقام علمی و سمت معلومات ادبی او بی اطلاع باشند بی‌مناسبت نمیدانم که مقدمه بدایع نگار را معرفی کند و سپس به اصل مطلب و به ترجمه حالات حاج صدراعظم بپردازد.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه میگوید: «میرزا محمد ابراهیم بدایع نگار که مشغول نگارش وقایع این عهد همایون و مردی عالم و فاضل است به منصب نیابت اول وزارت علوم و خلمت همایون سرفراز گردید.»^۳

«میرزا محمد ابراهیم بدایع نگار وقایع ده سال عهد جاوید مهد را کتابی نموده موسوم به عقداً اللآلی و نهایت مطبوع طبع اقدس اعلی، و بجز تاریخ بدایع دولت که مشغول است تاریخ دیگر مبسوط از ابتدای دولت قوی شوکت شروع نموده در کمال فصاحت و سلاست و چند جزو آن را به نظر انور ملوکانه رسانده مقرر فرمودند که آن تاریخ را نیز مشغول باشد و به ملاحظه علم و فضل، مشارالیه به منصب نیابت اول وزارت علوم و خلمت همایون سرفراز گردید.»^۴
در آلمآثر و الاثار ذیل عنوان «مورخینی که وقایع سلطنت جاوید آیت را در سلك تألیف کشیده‌اند» به شرح زیر نام این اشخاص از جمله بدایع نگار نوشته شده: «رضاقلی خان لله‌باشی، میرزا محمد تقی لسان‌الملک، آقا محمد ابراهیم بدایع نگار، میرزا هدایت‌الله لسان‌الملک ثانی و محمد حسن خان اعتماد السلطنه»^۵ ولی در ضمن درج اسامی کتب تاریخی و تألیفات دولتی از قبیل ناسخ التواریخ و تکمله روضه الصفا و مرآت‌البلدان و نامه دانشوران و منتظم ناصری هیچیک از

- ۱- دانشمند گرامی حضرت آقای ایرج افشار راجع به دستورالاعقاب چندی پیش مقاله فاضلانهای در مجله راهنمای کتاب نوشته و چند قسمت از مندرجات آن را نقل فرموده‌اند. شایسته است خوانندگانی که ذوق مطالعه این قبیل مطالب را دارند به مقاله مزبور که در شماره ۵ و ۶ سال چهارم مجله سابق الذکر درج گردیده است مراجعه نمایند.
- ۲- مجله بغما شماره (۶) سال (۱۸) ص ۳۰۹
- ۳- منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۶۷
- ۴- مرآت‌البلدان جلد دوم ص ۲۷۱
- ۵- آلمآثر و الاثار ص ۲۷

تألیفات بدایع نگار ذکر نگریده است. ۶.

بدایع نگار اواخر سال ۱۲۹۰ که حاج میرزا حسین خان سپهسالار فزونی وزارت خارجه را عهده دار شد ۷ رئیس دفتر این وزارت خانه بوده ۸ و در نیمهٔ ربیع الاول سال ۱۲۹۹ به مرض سکنه دارقانی را وداع گفته است. ۹.

وزیر انطباعات و دارالترجمه ناصرالدین شاه میگوید: «آقا محمد ابراهیم نواب بن آقا محمد مهدی، بدایع نگار لقب داشت، از مورخین این دولت بود و در انشا و ترسل بدیضا مینمود. مقتل موسوم به فیض الدموع و ترجمهٔ نامهٔ مبارکهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک نخعی مشهوره اش از نتایج قلم آن استاد مسلم هر دو به طبع رسیده و عقدا للالی نام تاریخ اوست ولسی مشهور نیفتاده. فنون شعریه جمله را برداختن می توانست و او در دیوان اعلی از کتبه و منشیان دفترخانهٔ وزارت امور دول خارجه می بود. قبر والدش در سرمزار شیخ صدوق علیه الرحمه به حجره ای است که بر زمین صادر از صحن افتاده، مقابل مقبرهٔ مرحوم شیخ محمد جعفر بلده ای نوری ولی او خود به خاک نجف خفته است. ۱۰»

علامهٔ مرحوم محمد فزونی بدایع نگار را به شرح زیر معرفی میکند: «آقا محمد ابراهیم نواب ملقب به بدایع نگار پسر آقا محمد مهدی نواب از متشیان و مورخین عهد ناصرالدین شاه مؤلف مقتل معروف به فیض الدموع و مترجم نامهٔ حضرت امیرالمؤمنین علی به مالک اشتر، و مؤلف کتابی در تاریخ به نام عقدا للالی، بدایع نگار مدتی در دفتر وزارت امور خارجه منشی بود. ۱۱»
بعد از آقا محمد ابراهیم نواب لقب بدایع نگار به سال ۱۳۰۱ به میرزا محمد مهدی خان نایب وزارت خارجه پسر میرزا مصطفی وکیل لشکر اعطا گردید. ۱۲ استاد جلال الدین همائی در مقدمه دیوان طرب ضمن اشاره به تذکرهٔ کنج شایگان لقب میرزا طاهر شمیری اصفهانی مؤلف تذکرهٔ مزبور را بدایع نگار ضبط کرده اند. ۱۳ که البته در حافظهٔ استاد تخلیطی شده زیرا لقب میرزا طاهر دیباچه نگار بوده نه بدایع نگار. ۱۴

از آثار آقا محمد ابراهیم نواب بدایع نگار کتب زیر به طبع رسیده است:

- ۱- فیض الدموع به خط محمد رضا کلهر. ۱۵
- ۲- خسروی نامه به بحر تقارب در مدح پیغمبر بزرگ اسلام و قصهٔ معراج که قسمت هائی از آن در هاشم مخزن الانشا به طبع رسیده ۱۶
- ۳- در متن مخزن الانشا یا منتخبی از منشآت چند تن از نویسندگان دورهٔ قاجاریه که بوسیلهٔ محمد رضا کلهر خطاط معروف گرد آوری شده چند قطعه از آثار منشور آقا محمد ابراهیم نواب درج گردیده است. ۱۷.

-
- ۶- ایضاً ص ۱۲۷ ۷- منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۳۳ ۸- ص ۱۷ ملحقات
جلد اول مرآت البلدان. ۹- منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۱۰ ۱۰- المآثر والاثار
تالیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه ص ۱۸۶ ۱۱- مجلهٔ یادگار شماره چهارم سال سوم
ص ۸ ۱۲- مطلع الشمس جلد اول ص ۲۹۵ و المآثر والاثار ص ۲۳۲ ۱۳- دیوان
طرب صفحات ۱۶۹ و ۱۷۵ ۱۴- المآثر والاثار ص ۲۰۴ ۱۵- فهرست کتابهای چاپی
فارسی از خان بابا مشاور ردیف ۱۲۰۴ ۱۶- ایضاً ردیف ۶۰۶ ۱۷- ایضاً ردیف ۱۴۱۳

در فهرست مشار به چند کتاب دیگر از جمله تذکره انجمن ناصری ۱۹ و تذکره قدسیه ۲۰ و تذکره مجدیه ۲۱ تألیف محمد ابراهیم بن مهدی نواب منتها بالقب مدایح نگار اشارت گردیده و به احتمال قوی می توان گفت که بدایع نگار قبلاً مدایح نگار لقب داشته است. بدایع نگار چند کتاب دیگر هم نوشته که تا کنون به چاپ نرسیده و یکی از آنها دستورالاعقاب در مذمت از حاج میرزا آقاسی و چند نفر دیگر از رجال دوره قاجاریه و دیگری عبرة الناظرین و عبرة الحاضرین در قدح و ذم حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار قزوینی پسر میرزا نبی خان امیر دیوان) است و خلاصه این دومی را آقای خان ملک ساسانی در کتاب سیاستگران دوره قاجاریه نقل کرده و متذکر شده اند که نسخه اصل به خط میرزا رضا کلههر متعلق به آقای حسین نواب است. ۲۲

از کتاب دستورالاعقاب یک نسخه خطی در کتاب خانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و یک نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و نسخه کتاب خانه اخیر الذکر با نسخه خطی تذکره الانجاب یا کشف الغرایب ضمیمه هم تجدید گردیده. آقای محمد تقی دانش پژوه دانشمند کتاب شناس که زحمات و مساعی ایشان در تنظیم کتب خطی کتاب خانه های دانشگاه شایان تمجید و تحسین فراوان است ذیل شماره ۲۶۱۲ فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی به استناد مندرجات صفحه ۱۵۱ جلد هشتم الذریعه میرزا علی اکبر خان قائم مقامی فراهانی را مؤلف دستورالاعقاب معرفی فرموده اند. در صورتی که توضیحات زیر خلاف این مطلب را ثابت میکند.

نسخه خطی دستورالاعقاب متعلق به کتاب خانه مرکزی دانشگاه در سال ۱۲۹۱ استنساخ گردیده است و مؤلف در پایان آن چنین مینویسد :

«تحریر این رساله و تسوید این مقاله در سال ۱۳۶۰ که سال ده از پادشاهی پادشاه مؤید منصور محمد شاه قاجار است و هر از قدسی به پنجاه رسیده، شد سودمند مدت و ناسودمند ماند. دائم که چند رفت و ندانم که چند ماند.» ۲۳

میرزا عبدالوهاب خان قائم مقامی نوه میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی ضمن شرح حالی که راجع به اولاد واعقاب جد اعلای خود نوشته تاریخ تولد میرزا علی اکبر خان را که عموی او بوده در حدود ۱۲۶۸ و تاریخ فوت او را سنه ۱۳۲۹ ضبط کرده است. ۲۴ صاحب الذریعه هم نسبت به تاریخ وفات وی با میرزا عبدالوهاب خان اختلافی ندارد و ذیل کتاب «دستان داستان» چنین مینویسد : «فی بیان الامثال الفارسیه للسعید المیرزا علی اکبر خان القائم مقامی الحسینی الفراهانی طهران المتوفی (۱۳۲۹) ذکر فی آخر کتابه «جان جهان» المطبوع (۱۳۳۵) و الذکور فی (ن:ج ص ۵۷۷) و یوجد بخطه عند ولده محقق السلطان میرزا شفیع القائم مقامی.» ۲۵

۱۸- ایضاً ردیف ۴۰۷ - ۱۹ - ، ، ۳۷۷ - ۲۰ - ، ، ۳۸۳

۲۱- ، ، ۳۸۴ - ۲۲ - سیاستگران قاجار ص ۱۰۳. توضیحات جناب آقای حسین راجع به سایر تألیفات نیای خود و اینکه آیا قبل از نلقب به بدایع نگار لقب او مدایح نگار نواب وزیر خارجه سابق بوده است باعث تشکر و امتنان راقم این سطور و سایر علاقمندان خواهد شد.

۲۳- ص ۲۰۶ - ۲۴ - مقدمه دیوان قائم مقام ضمیمه سال دهم مجله ارمغان ص ۷۷

۲۵- الذریعه جلد هشتم ص ۱۴۸

با توجه به مطالب بالا مسلم خواهد شد که تألیف دستورالاعقاب به میرزا علی اکبرخان قائم مقامی که هشت سال قبل از نگارش این کتاب قدم به عرصه وجود نهاده است ارتباطی نخواهد داشت. در صورتی هم که فقط تاریخ فوت میرزا علی اکبرخان قائم مقامی یعنی سنه ۱۳۲۹ که متفق علیه هر دو نویسنده سابق الذکر است ملاک و مأخذ قرار داده شود قائم مقامی باید یکصد و نوزده سال عمر کرده باشد که البته معقول به نظر نمیرسد. مضافاً این که مؤلف دستورالاعقاب راجع به میرزا ابوالقاسم قائم مقام چنین مینویسد:

«مجملاً جنابش (یعنی میرزا ابوالقاسم قائم مقام) با این همه کمالات صوری از محسنات معنوی بهره نداشت. علاوه بر سوء سلوک با بندگان خدای، از خدمت جهان خدای به استظهار خدمت خود ویدرش استکبارخواست و غرور و ورزید. غیرت خدیوانه که تالی غیرت خداوند است بر نتافت مصداق: فاخرج منها فانك رجيم. وان عليك لعنتي الی یوم الدین. را معمول داشت و به قهرمان قهر و سیاستش برآمد. ۲۶۰ درج چنین مطالبی در کتاب مورد گفتگوفوقی دلیل آن است که مؤلف از اعقاب قائم مقام نبوده زیرا بدیهی است که افراد هیچ خانواده‌ای از بزرگ و سرسلسله دودمان خود به این لحن انتقاد و نکوهش نخواهند کرد.

میرزا علی اکبرخان قائم مقامی تألیفات متعدد داشته از جمله «تتمه دستورالوزرا ۴۷» و محققاً مؤلف الدرریمه، دستورالاعقاب را با تتمه دستورالوزرا خلط کرده است. اینک ذیلاً به نقل چند قسمت از مندرجات کتاب دستورالاعقاب مبادرت میشود گواین که بعضی از عبارات و جملات آن از نظر رکاکت و استهجان مطابق سلیقه و پسندیده طبع نویسنده این سطور نیست:

«سیدی سال خورده که مکارم اخلاق او معروف بود از یک نفر از منی که در خانه حاجی حجاری و یانجاری میکرد طلب کار بود. طلب خود را مطالبه کرد او به حاجی شکایت نمود، سید را خواست هتاکی کرد دستور داد کتکش زدند خواست ریش او را ببرد شفاعت کردند. و قدم آفیل من لانت اسافلہ صلیت اعالیه،

شاهارو مدار که مفعول من اراد کردد به روزگار تو فعال ما برید. ۲۸۰

«به میرزا امینی خان که در این فرخنده عهد، امیر دیوان و انجاء نظلم متظلمین را نایب سلطان، و بعلاوه تخت گاه جمشید و ملک سلیمان را مالک الرقاب و حکمران است این رفعت و حشمت از عدم کفایت هادم الانجاء (یعنی حاجی) به وقوع انجامیده مجملآ در اجتماع عام و ازدحام خواص و عوام گفتی که «اگر در شب تار، مختلف مردم بسیار را در محلی جمع آورند و امیر دیوان را به شناسائی ایشان بدارند، به ملامسه ذکر طبقات بنی نوع بشر را به اسام و بلد و اب و ولد

۲۶- نسخه خطی کتاب خانه مرکزی دانشگاه، ص ۱۵۳ - ۲۷ - مقدمه دیوان قائم

مقام ص ۷۸. دستورالوزرا تألیف غیاث الدین بن همام الدین محمد مشهور به خواندمیر متوفی ۹۴۸ ه. ق. به سال ۱۳۱۷ ش به اهتمام استاد سعید نفیسی به چاپ رسیده (فهرست مشار ردیف ۶۸۴) در فهرست کتاب خانه مرکزی دانشگاه مؤلف تذکره الانجاء یا کشف الغرایب نیز میرزا ملک خان معرفی گردیده در صورتی که کشف الغرایب همان رساله مجددیه تألیف میرزا محمدخان مجدالملک سینکی است (گزارش ایران به نقل از ص ۲۷۳ شماره ششم سال سوم مجله راهنمای کتاب) رساله مجددیه نیز به سال ۱۳۲۱ ش به اهتمام استاد نفیسی طبع و منتشر گردیده است.

بشناسد ، دانا داند که چنین فضیحت سخن صدور نماید و صادر نکرده مگر از نادان مردی فضاخ
و هذیان سرائی شطاح ۲۹۴

« شهنشاهی، شارب‌الخمیری از مهاجرین را با شاهد پسری عرباناً بگرفت . از امنای واعیان
سجلی بر ثبوت و صدق مدعا بستند پس از اخبار، بر او بر آشت و ناروا گفت که اشتری در مرغ‌زاری
رفت رفت ۳۰۴ »

« وقتی به دولت بهیمة انگلیس اظهار معادات و عناد، و اشمار عداوت و خلاف اتحاد می نمود .
به مشت سربازان که پاسبان قورخانه و نگهبان آن کارخانه بودند گفتی که از غنایم و صبایای غرای
انگلستان و هندوستان و سند و تمام بحر محیط و بسیاری از ممالک جنوب به سهم موافقه شما مقرر
است . صاحبان خرد ، و میزان نیک و بد داند که به چنین پادشاه ذی جاه که در منتهالیه ربع
مسکون و در وسط دریای محیط است و در وسعت مملکت و کثرت و عدت عساکر و حشم و موالی و
خدم و نظام و احتشام و انضباط و انتظام و حید سلاطین تاج‌دار و فرید خواقین ذوی‌الافتداری است ،
سلاطین روی زمین از جاده رضای او انحراف نتوانند و در دیباچه سلطنت و فهرست ملک داری
حرفی غیر از انقیاد و امتثال او نخوانند . چنانکه پس از بازده ماه محاصره هرات و اتلاف ده هزار
مرد از کمات و رمات و خسران چندین کرور و خرابی سرحد و نفور و اخبار و انتشار این واقعه به
ممالک نزدیک و دور و ظهور عجز و بیچارگی محصورین و اظهار اهمیت و قبول باج و خراج ،
استودارت ۳۱ بیامد و در روی حضرت شهرباری بایستاد و بالمواجهه گفت که شاهنشاه من مرا بفرمود
که موکب پادشاهی را از کنار این حصار بکوچانم . »

« اولیای دولت و پیشکاران حضرت را غیر از قبول مأمول او چاره‌ای نبود در ساعت قایوق
ببنداختند و کرنای کوچ بکشیدند . ملکی چنان که اعظم بقاع ایران است چنانکه گفته‌اند
گر کسی پرسد ز تو کز شهرها بهتر کدام ؟ گرجواب راست خواهی گفتن او را . گوهری
این جهان راهم‌چو در یادان خراسان چون صدف در میان آن صدف شهر هری چون گوهری
بگذاشتند و بگذشتند . آلات پیکار و ادوات کارزار که در آن دولت فراهم است هیچیک
از ملوک مانع افلاک و حکم روایان عرصه خاک را میسر نیست . از روندگان و آیندگان به‌لندن
شنیدم‌ام که در یک میدان به یک نظر شصت هزار عراده توپ دیده‌اند . بقیه ملزومات را بر این قیاس،
قیاس توان نمود . چنین ناروا سخن صدور نماید مگر از خفت و قصور عقل و غلبه و بسیاری جهل و حوق .
زاحمقان بگریز چون عیسی گریخت ای بسا خواهی که از احمق بریخت
رنج کوری و کری از ابتلاست لیک رنج احمقی قهر خداست
مکنیل وزیر مختار در ایران گفتی که اگر رکاکت این لفظ نبود این سخن را کازت

۲۹ - ص ۳۶ ۳۰ - ص ۴۱ ۳۱ - استودارت وابسته نظامی سفارت انگلیس در
طهران بود که پس از تصرف افغانستان از طرف قوای نظامی امپراطوری بریتانیا به سال ۱۸۳۸
میلادی برای جلب دوستی نزد امیر بخارا رفت ولی چون مرد نظامی خشن بود و هنگام صحبت
با امیر بخارا درشتی کرد از مأموریت خود نتیجه‌ای نگرفت . دولت انگلیس بعداً سروان کونولی
را به کمک او فرستاد اما خبر شکست قوای انگلیس در افغانستان که به گوش امیر بخارا رسید
حکم به حبس هر دو نفر داد و چندی بعد آنها را در زندان به قتل رسانید . (تاریخ روابط سیاسی
ایران و انگلیس تألیف محمود محمود جلد دوم ص ۳۸۳)

(خبر روزنامه) به جمیع دول و ولایات میگردیم و به ربع مسکون میپراکنندیم تا جهانیان اعتبار گیرند. ۳۲

و از قوی دستان چون سفرای دولت انگلیس و روس به کمال بترسد (یعنی حاجی) . ایشان را عهدی معلوک و بنده ای مطیع ماند . یکی از خدام مخصوص دولت بهیه روس که با این ضعیف مربوط و مانوس است گوید که به نادانی این نادان قواعد و قرار چند فیما بین دولتین مشید و ممهد داشتم که سابق به رد نمودن کروررات و تسلیم نمودن ولایات راضی بودیم و قبول می نمودیم و میسر نشدی. ۳۳ ناتمام

۳۳ - صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲

۳۲ - صفحه ۱۰۲ تا صفحه ۱۰۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
هرزه گری
پرتال بین المللی

هر که آئین اوست هرزه گری
دشمن جان خویشتن گردد
علف هرز را نگر در باغ
تا قبول تو این سخن گردد
چون زیان بخش باغ و بوستان است
تا که روئید ریشه کن گردد
(عباس شهری)